غزل شماره‌ی 75

گناهِ اصلی و گناه‌کارِ اصلی

باسمه تعالی

**جز آستان توام در جهان پناهی نیست سر مرا به‌جز این در، حواله‌گاهی نیست**

در مسیر یافتن حضرت حق در همه‌ی عرصه‌ها، اظهار می‌دارد که جز آستان درگاه حضرت معبود، پناه‌گاه دیگری در عالَم نیست و حوالتی که جان هر انسان بدان روان گشته، سر فرودآوردن به درگاه حضرت محبوب ازلی است و غفلت از این حوالت موجب سرگردانی و بی‌مأوایی است. تنها با نظر به حوالتی این‌چنین می‌توانیم در عالم معنا حاضر شویم و فناء از خویشتن را تجربه کنیم.

**چرا ز کوی خرابات روی برتابم؟ کز این به ام به جهان، هیچ رسم و راهی نیست**

می‌فرماید چرا باید از کوی خرابات و نظر به محبوب ازلی روی خود را به جایی دیگر برگردانم و از خراباتی‌بودن با آن‌همه سعه‌ی صدری که در آن هست دست بردارم، در حالی‌که بهتر از این نحوه‌بودن در این جهان، راه و رسم دیگری نیست. بقیه‌ی راه‌ها، راه‌های تقابل و تبختر نسبت به دیگران است و نه گشودگی نسبت به افراد و آزادبودن از تنگ‌نظری.

**زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست**

آری! اگر زمانه با تنگ‌نظری‌های مردمان‌اش و سخت‌گیری‌های بی‌جایش به خرمن عمر من آتش بزند، بگذار بزند. بگو مرا بسوزان زیرا که عمرِ دنیایی من جر برگ کاهی نیست و سوختن برگ کاه امر مهمی نمی‌باشد. آن‌چه مهم است نظر به جلوات حضرت محبوب است که در بیت بعدی به آن اشاره دارد.

**غلام نرگس جمّاش آن سهی سرورم که از شراب غرورش به کس نگاهی نیست**

در زمانه‌ ای که پر از سخت‌گیری‌های بی‌جا و تنگ‌نظری‌های مقدس‌مآبانه است، من غلام چشمان خمار آن ماه‌وشی هستم که از سر غرور و مستی در مقام کبریایی‌اش به هیچ‌کس نظر ندارد در آن حدّ که تنها با به میان‌آوردنِ ذُلّ عبودیت می‌توان راهی به سوی او گشود و نه با چیزی دیگر.

**مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست**

در چنین فضایی که گویا همه بر دشمنی با همدیگر اصرار دارند، گناه بزرگ، همراهی با چنین افرادی است و بدترین بدها و اصلی‌ترین گناهان، همراهی با روح و روحیه‌ای است که بیش از آن‌که بنای ارتباط صحیح با افراد را داشته باشد؛ بنای سیطره و کنترل برافراد را دارد.

 جناب حافظ می‌فرمایند تو از این روح و روحیه خود را آزاد کن و وارد شریعت عشق‌ورزیدن به انسان‌ها بشو، بعد از آن هرطور خواهی عمل کن، زیرا در شریعت عشق‌ورزیدن، وقتی عنان خود را به عشق‌ورزیدن به انسان‌ها دادی حتماً در مسیر رحمت الهی، به انسان‌ها وارد خواهی شد و در آن حالت از تو جز خوبی صادر نمی‌شود. زیرا گناه در ذات خود جز آزاررساندن به غیر نیست و وقتی انسان از چنین مهلکه‌ای خود را نجات داد، هرچه می‌کند خیر و نیکی است.

هرچه چوب خورده‌ایم از خشکِ مقدس‌بازی‌های‌مان بوده که از یک طرف خود را می‌پاییدیم تا مرتکب گناهان جزئی نشویم و از طرف دیگر با دست‌ و زبان خود چه آزارها که بر انسان‌ها روا داشتیم بدون آن‌که بدانیم گناه اصلی چیست و گناه‌کارِ اصلی کدام است.

**عنان کشیده رو ای پادشاه کشور حُسن که نیست بر سر راهی که دادخواهی نیست**

ای پادشاه کشور حُسن! ای محبوب ازلی ما! عنان را بکش و آرام حرکت کن تا به اطراف هم نظر کنی و مردمی را بنگر که مظلوم‌وار در حال دادخواهی‌اند، به داد آن‌ها برس. همان‌هایی که مورد آزار ظاهرگرایان قرار گرفته‌اند و بال‌های پرواز آن‌ها را شکسته‌اند در حالی‌که خودشان یک بال هم برای پرواز نداشتند و ندارند ولی همچون عقاب، بال‌های ظلمانی خود را بر سر شهر گسترده‌اند. با توجه به این امر در بیت بعدی می‌فرماید:

**عقاب جُور گشاده است بال بر همه‌ی شهر کمان گوشه‌نشینی و تیر آهی نیست**

در شرایطی هستیم که از یک طرف عقابِ ظلم و ستم، بال خود را بر همه‌ی شهر گشوده است و از طرف دیگر نه کمان‌داری هست که از گوشه‌ای آن عقاب را نشانه رود و نه آهِ دل‌سوخته‌ای است که با آهِ خود آن ستم را از سر مردم باز کند. گویا تقدیری به سراغ ما آمده که باید آن را تجربه کنیم و هنرنماییِ خدا را در به زانو در آوردن ظالمان را به تماشا بنشینیم، و از این جهت راهِ فراری نیست مگر فهم آن. با توجه به این امر در بیت بعدی می‌فرماید:

**عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم که تیغ ما به‌جز از ناله‌ای و آهی نیست**

وقتی در شرایط جور و ستمِ خودی ها قرار داریم و مصلحت نیست در مقابلِ تیغ آن‌ها، سپر به میان آوریم و مقابله‌ی نظامی نیز صلاح نیست، راه دیگر، راه تغییر از طریق برگرداندن دل‌ها است با دعا و نیایش، کاری که مولای ما حضرت امام زین‌العابدین«علیه‌السلام» انجام دادند.

**چنین که از همه سو دام راه می‌بینم به از حمایت زلفش مرا پناهی نیست**

حال که از هر طرف دام‌های غفلت از اهداف متعالی به چشم می‌خورد و به هر بهانه وحتی به بهانه‌ی دفاع از اسلام و انقلاب، به آزار همدیگر برخاسته‌ایم، نباید گمان کرد خداوند ما را در بن‌بست قرار داده، و راه اصلاح جامعه را بسته است، ابداً، راه رجوع به حمایت زلف او و پناه‌آوردن در زیر سایه‌ی رحمت‌اش برای ما گشوده است، راهی که ما را از همه‌ی آن‌ دام‌ها می‌رهاند و با عشق از همه‌ی تنگناها می‌گذریم. باید با رجوع به حضرت روح اللّه«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» عرفان را به جامعه برگرداند.

**خزینه‌ی دل حافظ به زلف و خال مده که کارهای چنین، حدّ هر سیاهی نیست**

به خود متذکر می‌شود که خزینه‌ی دلِ خود را به هر زلف و خالی نسپار، زیرا آن عشقی که ما را از این‌همه دام نجات می‌دهد، کارش دل‌سپردن به هر زلف و خالی نیست. راهی است که در این تاریخ تنها حضرت روح اللّه«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» گشوده است. نه راه جهان مدرن و نه راه جهان گذشته، جهانی میانِ دو جهان. این است گمشده‌ی امروز ما که می‌فهماند فعل قبیح، فعلی است که مبتنی بر تنگ‌نظری و جمود است.

والسلام